

Sunday, August 04, 2019  
9:27 AM

## بررسی تطبیقی دیدگاه شیخ صدوق و شیخ مفید دربارۀ سهو النبی

محمد ناصر فهیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

مسئله سهو النبی از جمله مسائل اختلافی میان فرق و مذاهب اسلامی بوده و هر گروه با استناد به آیات، روایات و دلایل عقلی به قبول و یا رد آن پرداخته‌اند. در این میان، بین متکلمین اهل سنت و شیعه اختلاف اساسی‌تر و بین بعضی از علمای شیعه از جمله بین مرحوم شیخ صدوق(ره) و مرحوم شیخ مفید(ره) به صورت ظاهری و جزئی‌تر اختلاف دیدگاه دیده می‌شود. در این مقاله نظر این دو عالم بزرگ شیعی درباره این مسئله با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به صورت تطبیقی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در مجموع، یافته‌ها حاکی از آن است که مرحوم صدوق مثل مرحوم مفید قائل به سهو النبی نبوده و تنها به اسهاء النبی قائل است که در نهایت با نگاه دقیق‌تر و با ملاحظه قرائن و شواهد موجود، اختلاف آن دو در حد اختلاف در تعبیر باقی می‌ماند.

**کلید واژه‌ها:** سهو النبی، اسهاء النبی، عصمت، شیخ صدوق، شیخ مفید.

---

۱. کارشناسی ارشد فقه و معارف (گرایش کلام اسلامی) مدرسه حجتیه قم

## مقدمه

خداوند متعال بر اساس آیات متعدد قرآن کریم، انسان را به خودش وا گذاشته و برای آن هدف و مقصدی در نظر گرفته است که رسیدن به آن نیازمند راهنمایی هدایتگران پاک و معصوم است تا آنها با خلوص تمام، مسئولیت ابلاغ و تبیین پیام الهی را به عهده بگیرند و آدمی را با بهره‌گیری از وحی معصومانه به سرمنزل مقصود برسانند.

مسئله عصمت از جمله معتقدات اساسی ادیان توحیدی و بالخصوص دین مبین اسلام است. در ادیان توحیدی، همان گونه که بدون نبوت، قافله بشریت به هدف آفرینش نمی‌رسد، ابلاغ و تبیین احکام و مقررات الهی بدون راهنمایان معصوم نیز ره به جایی نمی‌برد، از این رو هیچ‌گاه در شرایع الهی مسئله نبوت جدای از عصمت نبوده و دینداران نیز به برکت برخوردارگی از تعالیم پیامبران، نفی عصمت را به معنای انکار نبوت شمرده‌اند. بنابراین در اصل مسئله عصمت چندان جای بحث نیست، لکن محدوده آن و تعریفی که از آن ارائه می‌شود، محل نقض و ابرام وجود دارد. در این میان ارائه دیدگاه‌هایی که به محدود کردن عصمت می‌انجامد جای تأمل دارد. یکی از این نظریه‌ها به نظریه سهو النبی مشهور است. این مقاله بر آن است که با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی عصمت و همچنین تاریخچه و اقسام آن، دیدگاه سهو النبی را از نظر شیخ صدوق و شیخ مفید بررسی کند و نتایج بررسی را پیش روی شیفتگان حقیقی دین الهی قرار دهد.

### ۱. بیان مسئله

با دقت و تأمل در مسئله عصمت انبیاء معلوم می‌شود که فرقه‌های مختلف کلامی، متناسب با مبانی و اصول پذیرفته شده خویش، برداشت‌های خاصی از مراتب و گستره عصمت ارائه داده‌اند. مسئله سهو النبی یکی از مراتب و ابعاد آن و یکی از مسائل اختلافی میان فرق و مذاهب اسلامی و حتی درون فرقه‌ای و درون مذهبی است که ضمن مباحث کلامی نظیر بحث از عصمت انبیا (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۵۹) و همچنین در مباحث فقهی نظیر سهو در نماز (خویی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۸۰ و ۳۲۹) مطرح شده است.

در مکتب امامیه، شخصیت‌هایی نظیر مرحوم صدوق و استادش ابن ولید در ظاهر موافق سهو النبی بوده و در کتاب من لایحضره الفقیه آن را مطرح نموده است. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۵۸) اما بعضی از دانشمندان از جمله مرحوم مفید آن را نپذیرفته و رساله مستقلی در رد آن نوشته که مرحوم مجلسی از آن در بحار الانوار سخن گفته است. (بحار الانوار، ج ۱۷: ۱۲۲)

در این پژوهش، ضمن آشنایی با اهمیت و ضرورت بحث از مسئله سهو النبی در مکتب شیعه، دیدگاه مرحوم شیخ صدوق(ره) و مرحوم شیخ مفید(ره) به صورت تطبیقی با این هدف مورد بررسی قرار می‌گیرد که وجه اشتراک و تمایز نظریات این دو بزرگوار مشخص گردد و در نتیجه، نظر مختار که به وجهی نوعی جمع بین دو دیدگاه درباره سهو النبی است، ارائه شود.

برای دستیابی به این هدف، برای پرسش‌های ذیل به دنبال پاسخ هستیم:

- دیدگاه مرحوم شیخ صدوق(ره) و شیخ مفید(ره) درباره سهو النبی چیست؟

- این دو دیدگاه چه وجه اشتراک و چه وجه تمایزی با یکدیگر دارند؟

- چگونه می‌توان بین این دو دیدگاه جمع نمود؟

قبل از وارد شدن در اصل بحث لازم است معنای سهو و نسیان بررسی شده و سپس به بیان دیدگاه شیخ صدوق(ره) و شیخ مفید(ره) پرداخته شود.

## ۲. مفهوم‌شناسی واژه «سهو»

«سهو» به معنای فراموشی و غفلت از یک چیز و رفتن قلب از یک چیز به چیز دیگر است. سهو در نماز یعنی غفلت کردن از چیزی که جزء نماز است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۴۰۶)

«نسیان» آن است که انسان یک چیز محفوظ در ذهن را به واسطه ضعف قلب یا غفلت و یا از روی قصد از یاد ببرد تا از قلب او حذف شده و فراموش شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰۳)

فرق بین سهو و نسیان در این است که «سهو» به معنای زوال و از بین رفتن معنای یک چیز از قوه ذاکره و بقای صورت آن در قوه حافظه است؛ همانند چیزی که مخفی می‌شود، اما نسیان زوال و از بین رفتن یک چیز هم از قوه ذاکره و هم از قوه حافظه است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳۹)

سهو در اصطلاح عبارت از زوال صور علمیه از نفس است به نحوی که بدون زحمت اکتساب جدید با توجه مختصر مجدداً در ذهن حاضر شود و آن حالت متوسط میان ادراک و نسیان است، زیرا در نسیان صور علمی از خزانه مربوط محو و در مورد سهو، صور علمی در خزانه مربوط باقی می‌ماند و تنها از صحنه روشن ذهن پنهان می‌شود. (فرهنگ اصطلاحات فلسفی: ۱۵۷)

### ۳. نگاهی به زندگی نامه شیخ صدوق و شیخ مفید

از آنجایی که موضوع مقاله بررسی دیدگاه شیخ صدوق و شیخ مفید در مورد سهو النبی است، شایسته است به طور گذرا و کوتاه به زندگی نامه این دو عالم بزرگوار اشاره شود.

مرحوم صدوق (ره) که در علم و فضیلت از چهره‌های درخشان جهان اسلام به حساب می‌آید، در حدود سالهای ۳۰۶ تا ۳۰۸ در شهر قم، در یک خانواده ای روحانی از پدری به نام محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی، دیده به جهان گشود. (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۴۲ و ۴۳۵) در روزگار کودکی و نوجوانی از محضر پیر مهر پدر بزرگوارش و اساتیدی مثل مرحوم کلینی و حسین بن ولید و... علوم و معارف الهی را فرا گرفت. در سن ۲۲ یا ۲۳ سالگی از نعمت پدر محروم گردیده (قمی، ۱۴۱۴ق، ج: ۱: ۴۱۰) و پس از آن وظیفه هدایت مردم را بر عهده گرفت و علاوه بر تربیت شاگردان فراوان، حدود ۳۰۰ جلد کتاب از احادیث پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام را جمع‌آوری کرد که تا کنون مورد توجه علما و فقها و دانشمندان قرار دارد. (مقدمه معانی الاخبار، ج: ۱: ۷۲)

مرحوم صدوق برای کسب علم و جمع‌آوری احادیث از شهرهای مختلف سفرهای فراوانی نموده و برخی از آثار خود را در این سفرها نوشته است. (مقدمه علل الشرایع: ۱۶) سرانجام پس از گذشت هفتاد و چند سال از عمر شریف و پر برکتش در سال ۳۸۱ در شهر ری دعوت حق را لبیک گفته و در نزدیکی مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد. (قم، همان، ج: ۵: ۷۸)

مرحوم شیخ مفید یکی دیگر از چهره‌های بسیار درخشان شیعه است که در سال ۳۳۸ هجری قمری در خانواده ای اصیل شیعی در حومه بغداد چشم به جهان گشود و در دوران تحصیل از اساتید و دانشمندان مدارس بغداد کسب علم و دانش نمود تا در علم کلام، فقه و اصول، سرآمد دانشمندان عصر خود گردید. (گرچی، ۱۴۲۱ق: ۱۴۳) از اساتید مرحوم مفید، مرحوم صدوق و ابن قولویه قمی و ابن ولید و... بوده و شاگردان و دانشمندان فراوانی را تربیت کردند که از جمله سید مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی، نجاشی و... از شاگردان ایشان محسوب می‌شوند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۴۰۲-۳۳۹)

مرحوم مفید در عصر و زمان خود از نظر علم، تقوا و معرفت از موثق‌ترین و داناترین علمای زمان خود و زبانزد خاص و عام بوده است و پس از خدمات طولانی در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام سرانجام در سال ۱۴۱۳ هجری قمری در بغداد به دیدار معبود شتافت که با شرکت حدود هشتاد هزار نفر در تشییع او در کاظمین نزد قبر استادش ابن قولویه مدفون گردید. (الفهرست: ۴۴۶)

#### ۴. تاریخچه بحث سهوالنبی

احادیث سهوالنبی در دهه سوم قرن چهارم توسط محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸م) در فروع کافی جمع‌آوری شد و در دهه پنجم همان قرن، محمد بن حسن بن احمد بن ولید (۳۴۳م) طبق این اخبار، به جواز سهو النبى قائل شد و در دهه هشتم همان قرن شیخ صدوق (ره) (۳۸۱م) بر نظر استادش تأکید و آن را مورد قبول قرار داد. ایشان در اهمیت این روایات از استادش ابن ولید نقل می‌کند که «اگر ترک و رد این اخبار جایز باشد باید رد همه اخبار جایز شود و در آن صورت ابطال دین و شریعت صورت خواهد گرفت». (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۶۰)

در دهه اول قرن پنجم این نظریه توسط مرحوم شیخ مفید (ره) (۴۱۳م) مورد نقد قرار گرفت و ایشان رساله‌ای در رد آن نوشت که: «استاد در موضوعی وارد شده است که در شأن و فن او نبوده و تخصص و آگاهی لازم را در آن مورد نداشته است، زیرا: اولاً اینها اخبار آحاد است که ثمره علمی و عملی ندارد و عمل به آنها عمل به ظنی است که از نظر قرآن ممنوع است؛ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء: ۳۶) ثانیاً در مورد اینکه سهو در کدام نماز برای پیغمبر ﷺ پیش آمده است، نماز ظهر، عصر و یا عشا، اختلاف است.

ثالثاً راوی ذوالیدین از رسول خدا سؤال می‌کند که آیا نماز کم شده یا فراموش کردی؟ پیامبر ﷺ می‌فرماید: هیچ کدام. (یعنی سهوی رخ نداده است) رابعاً ذوالیدین شخص مجهول الحال است.

در همان قرن، شیخ طوسی (ره) (۴۶۰م) از مرحوم شیخ مفید پیروی نموده و مفصل‌تر البته با مبنای متفاوت به قضیه وارد شده است. مرحوم مفید در اخبار سهوالنبی بیشتر خبر واحد بودن آنها را برجسته کرده، ولی مرحوم شیخ طوسی جنبه تقیه بودن آنها را مورد تأکید قرار داده است. بسیاری از متأخرین نیز از شیخ طوسی متابعت کردند و در دهه پنجم قرن ششم مرحوم طبرسی (۵۴۸م) ذیل آیه ۶۸ سوره انعام می‌گوید: «علمای شیعه سهو و نسیان در تبلیغ احکام الهی بر پیامبران را جایز نمی‌دانند ولی در غیر آن جایز می‌دانند به شرط اینکه سهو به حدی نرسد که موجب تنفر و سلب اعتماد مردم شود». (مجمع‌البیان، ج ۴: ۴۸۹)

در آخر قرن چهاردهم علامه محمد تقی تستری در آخر جلد ۱۱ قاموس الرجال با نوشتن رساله‌ای در تأیید شیخ صدوق، مسئله سهو النبى را از نو به صحنه آورد و بیان نمود که دوازده روایت از روایات سهو النبى در منابع شیعه از روایانی مثل سماعه بن مهران، حسن بن صدقه، سعید الاعرج، جمیل بن دراج، ابو بصیر و زید الشحام نقل

شده که حداقل چهار روایت آنها صحیح و یکی حسن و همه موافق قرآن است. (محمدی‌راد، ۱۳۷۶: ۱۰۲ و ۱۰۵)

مرحوم علامه طباطبایی، ذیل آیه «تَسِيًا حَوْتَهُمَا» (کهف: ۶۱) فرموده‌اند:

اگر ما بگوییم حضرت یوشع نبی بود، باز هم وسوسه شیطان مانع ندارد، زیرا وسوسه شیطان راجع به انبیای دیگر نیز اگر در حد آزار رساندن و ایذاء و تعب انداختن باشد، مانع ندارد، زیرا دلیل عقلی بر منعش نداریم. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۳: ۳۴۱)

و یا ذیل آیه «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» (مریم: ۱۹) در داستان حضرت زکریا و یحیی فرموده‌اند: «برای شیطان امکان دارد که در جسم انبیا علیهم‌السلام تصرف نماید و یا عمل آنان را از رسیدن به نتیجه که همان ترویج دین است، باز بدارد و نگذارد مردم به ایشان روی آورند. برای این مطلب چند نمونه دیگر مثال آورده از جمله تصرف شیطان در جسم حضرت ایوب و تصرف شیطان در حافظه همسفر موسی و... است. قائلان به سهو النبی به آیه ۶۸ انعام و آیه ۲۴ و ۶۱ کهف و آیه ۱۱۵ طه و تعداد دیگری از آیات قرآن استدلال نموده و در حدود دوازده روایت در منابع شیعه راجع به سهو النبی ذکر نموده‌اند که به قرار ذیل می‌باشند:

۱. روایت سماعة بن مهران از امام صادق علیه‌السلام. (فروع کافی، ج ۳: ۳۵۵)
  ۲. حسن بن صدقه از ابی الحسن اول علیه‌السلام. (همان: ۲۹۴)
  ۳. روایت سعید بن اعرج از امام صادق علیه‌السلام. (همان)
  ۴. روایت سعید بن اعرج از امام صادق علیه‌السلام. (همان، ج ۳: ۳۵۷)
  ۵. روایت سعید بن اعرج از امام صادق علیه‌السلام. (همان، ج ۱: ۲۳۳)
  ۶. روایت ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه‌السلام. (استبصار، ج ۱: ۳۷۰)
  ۷. روایت جمیل از امام صادق علیه‌السلام. (التهذیب، ج ۱: ۳۴۶)
  ۸. روایت ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام. (همان)
  ۹. مضمرة زیدالشحام از امام صادق علیه‌السلام. (همان: ۳۵۲)
  ۱۰. مضمرة ابی سعید القمطاط از امام صادق علیه‌السلام. (همان: ۳۵۵)
  ۱۱. مضمرة حارث بن مغیره از امام صادق علیه‌السلام. (استبصار، ج ۱: ۳۷۰)
  ۱۲. مضمرة زید بن علی از علی علیه‌السلام. (همان: ۳۷۷)
- و اما کسانی که منکر سهو النبی هستند:
۱. شیخ مفید(ره) رساله‌ای در باب سهو النبی نوشته و آن را باطل دانسته است؛
  ۲. شیخ طوسی در تهذیب الاحکام(ج ۲: ۳۵۰):

۳. شهید در ذکری (صفحه ۲۱۵):
۴. محقق در المختصر النافع (صفحه ۴۵):
۵. علامه در منتهی المطلب (ج ۱: ۴۱۸):
۶. شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه (ج ۵: ۳۰۸) تصریح کرده‌اند که سهوالنبی به طور مطلق، ممنوع است.

فخر رازی نیز ذیل آیه پنج سوره ماعون می‌گوید: «در اینکه پیامبر [ﷺ] در نماز سهو می‌کرد یا نه، اختلاف شده است ولی بسیاری از علما گفته‌اند: سهو نکرد، لیکن با اذن خداوند کاری انجام داد که شخص سهو کننده انجام می‌دهد تا با این کار حکم سهو در نماز را برای مردم بیان کند». (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳۲: ۱۱۴) ولی قرطبی یکی دیگر از علمای عامه می‌گوید: «پیامبر اکرم [ﷺ] در نماز سهو می‌کرد چه رسد به غیر نماز، منتهی سهو آن حضرت در نماز به خاطر التفات به امور مهم‌تر از نماز بوده است». (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۲۱۲)

پس تا اینجا معلوم شد که هم قائلان به سهو النبی و هم منکران آن اشخاص و افراد معتبرند و در این مسئله دو مبنا و دو نوع تفکر وجود دارد؛ طرفداران سهو النبی بیشتر به دلیل نقلی (آیات و روایات) و قائلان به عدم سهو النبی بیشتر به دلیل عقلی یعنی ادله عصمت از کتاب، سنت، اجماع و عقل استدلال نموده‌اند که دایره این ادله شامل سهو نیز می‌شود پس همان‌طور که پیامبر باید مصون از گناه و خطا باشند باید مصون از سهو و نسیان نیز باشد. (حلی، بی‌تا: ۳۳۹)

بنابراین در هر دو مبنا افراد و اشخاص عالم، متکلم و دانشمندان بزرگ وجود دارند که در عصر و زمان خود زبانزد خاص و عام بوده‌اند. در دیدگاه اول افرادی همچون شیخ جلیل‌القدر متکلم و محدث و فقیه مرحوم شیخ صدوق (ره) حضور داشته است و در دیدگاه دوم شخصیت‌هایی مثل علامه بزرگوار مرحوم شیخ مفید (ره) بوده است.

حال با توجه به این دو دیدگاه باید نظریه این دو بزرگوار بررسی شود که این دو نظریه و دیدگاه قابل جمع‌اند یا خیر؟ قبل از بررسی دیدگاه برای تبیین و مشخص شدن دقیق جایگاه سهو النبی ناگزیر به اقسام عصمت و محل تمایز دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم.

## ۵. اقسام عصمت

عصمت از سهو برای پیغمبر اکرم [ﷺ] یکی از اقسام عصمت است که فهم آن متوقف به دانستن اقسام و انواع دیگر عصمت است؛ از این رو دیدگاه متکلمان اسلامی درباره عصمت پیامبران به طور خلاصه مرور می‌شود، آنها عصمت را به چهارگونه تقسیم نموده‌اند:



۱. عصمت در گرفتن وحی؛

۲. عصمت در ابلاغ وحی؛

۳. عصمت از گناه؛

۴. عصمت از سهو و نسیان و خطا در تطبیق شریعت در گفتار و کردار و امور

عادی. (رضوانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳۶)

متکلمان اهل سنت - چه اشاعره و چه معتزله - عصمت در دو بخش اول را قبول دارند اما نسبت به عصمت پیامبر از گناه در قسم سوم و همچنین عصمت از سهو و نسیان در قسم چهارم اختلاف نظر دارند و به طور خلاصه انجام گناه و همچنین سهو را بر پیامبر چه در تطبیق شریعت از جهت گفتار و اعمال، چه در امور عادی جایز می‌دانند. (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۲۰۳-۲۰۰)

اما علمای امامیه همگی و بالاتفاق عصمت انبیا در سه قسم اول از اقسام چهارگانه را قبول دارند و در مرحله چهارم که عصمت از سهو و نسیان باشد نیز قریب به اتفاق از فقها و متکلمان امامیه قائل به عصمت پیامبرند و سهو انبیا را مطلقاً چه در تطبیق دین و شریعت از جهت گفتار و کردار و چه در امور عادی جایز نمی‌دانند. (همان) ولی تعدادی از علمای شیعه از جمله مرحوم صدوق در ظاهر قائل به سهو انبیا در امور عادی شده‌اند که دیدگاه ایشان را مورد بحث قرار می‌دهیم.

## ۶. عقیده شیخ صدوق درباره سهو انبیا

عقیده شیخ صدوق (ره) ذیل این حدیث در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است

که:

حسن بن محبوب از علی بن حسن بن رباط و او از سعید أعرج روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی رسول خود صلی الله علیه و آله را به خواب برد یا خواب را بر او غالب گردانید و وقت نماز صبح گذشت تا اینکه آفتاب طلوع کرد، آنگاه پیامبر از خواب برخاست و ابتدا دو رکعت نافله صبح را که قبل از طلوع فجر باید بجا آورد خواند و پس از آن نماز صبح را بجا آورد و یکبار نیز خداوند تعالی آن حضرت را در نماز چهار رکعتی دچار فراموشی ساخت و آن حضرت در رکعت دوم نماز را سلام داد. آن گاه امام علیه السلام حکایت قضیه ذی‌الشمالین را بیان فرمود، و این دو مورد نسبت به آن حضرت واقع نشد، مگر به خاطر رحمت و شفقت بر این امت، تا اگر مسلمانی به خواب رود و نمازش قضا شود یا در نماز دچار فراموشی شود مورد سرزنش قرار نگیرد و با خود گوید فخر کائنات رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به این حادثه دچار شد ما که چیزی نیستیم که سهو و خواب بر ما عارض شود.

مرحوم شیخ صدوق (ره) ذیل حدیث، عقیده خودش را این گونه بیان می‌فرماید که: همانا غلات و مفوضه - که خدا آنها را از رحمت خود دور بدارد - این سهو و فراموشی رسول خدا ﷺ را قبول ندارند و قائل‌اند اگر جایز باشد که پیامبر خدا ﷺ در نماز که جای حضور قلب است، سهو نماید پس ممکن است در تبلیغ احکام الهی نیز دچار سهو شود، زیرا نماز بر آن حضرت آن گونه واجب است که تبلیغ احکام الهی واجب است. (البته انکار سهو پیامبر منحصر به غلات و مفوضه نیست بلکه همه شیعیان غیر از صدوق و استادش آن را انکار می‌کنند و به دلیلی که گذشت تمسک می‌جویند) بعد اضافه می‌کند که این دلیل ما را متقاعد و ملزم نمی‌کند که لزوماً چنین باشد، زیرا بدون شک همه احوال مشترکه مثل خوردن، آشامیدن، خفتن و امثال اینها بر آن حضرت نیز واقع می‌شود و همچنین حضرت مثل بقیه به نماز مأمور بود و سهو نیز از وقایعی است که برای همگان پیش می‌آید، پس اگر بر آن حضرت نیز واقع شود منافات با نبوت او ندارد. حالت مختص آن حضرت همانا رسالت است و تبلیغ از شرایط و لوازم نبوت و رسالت است و جایز نیست که در تبلیغ سهو واقع شود، زیرا آن عبادت مخصوص پیامبر است و نماز عبادت مشترکه است. به سبب نماز، بندگی حضرت ظاهر می‌شود و با عارض شدن خواب بر آن حضرت و بازماندن از خدمت خداوند عزوجل در حال خواب، نشان داده می‌شود که آن حضرت خدا نیست، زیرا تنها خداوند حی و قیوم است که خواب و یا چرت او را فرا نمی‌گیرد، البته سهو پیامبر خدا ﷺ مانند سهو ما نیست، زیرا فراموشی آن حضرت از جانب خداوند عز و جل است تا معلوم شود که او انسانی مانند سایر آدمیان آفریده شده و آن حضرت را پروردگار و معبود خویش قرار ندهند و مردمان هنگامی که خود دچار فراموشی می‌شوند با سهو پیامبر حکم آن را بدانند، همچنین سهوی که ما دچار می‌شویم از طرف شیطان است درحالی که شیطان بر رسول خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام راه و تسلط ندارند «و تنها تسلط شیطان بر کسانی است که به دوستی و طرفداری، از او پیروی می‌کنند و همان کسانی که او را در اطاعت شریک خداوند می‌گیرند». و نیز بر آن کسانی که از گمراهان بوده و از او پیروی می‌کنند.<sup>۱</sup>

جواب منکران سهو النبی یکی آن است که در میان صحابه کسی ذوالیدین یا دارای دو دست نبوده و لذا چنین خبری که از او نقل شده است، صحّت ندارد. این جواب درست نیست، زیرا این مرد معروف است و کنیه‌اش ابومحمد و نامش عمیر بن عبد عمرو مشهور به ذوالیدین است و شیعه و سنی (یا موافق و مخالف) از او روایت نقل

<sup>۱</sup> إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهٖ مُشْرِكُونَ. (نحل: ۱۰۰)

کرده‌اند و من (صدوق) اخباری از او در کتاب چگونگی جنگ قاسطین در صفین ذکر کرده‌ام. استاد ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید- رحمه‌الله - می‌فرمود: نخستین مرتبه در غلو یا نقطه شروع، نفی فراموشی و سهو از پیامبر ﷺ است و اگر جایز باشد که اخبار وارده در این باره رد شوند، جایز خواهد بود که همه اخبار را رد کنیم و رد همه اخبار مستلزم ابطال دین و شریعت است و من گمان می‌کنم کار بی‌پاداش و ثوابی نباشد در اقدام به تصنیف کتاب جداگانه و مستقلی درباره اثبات سهو پیامبر ﷺ و رد کسانی که منکر آن است.<sup>۱</sup>

از کلام شیخ صدوق چنان پیداست که خود قائل به سهو نبی بوده و بیشتر به حسب روایاتی که رسیده است اسهائ و انامه را برای حضرت تجویز می‌کند، همان گونه که برهان قطعی بر استحاله کلام صدوق نیست، وقوع سهو و خواب

۱. وَ زَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الرَّبَاطِيِّ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَامَ رَسُولَهُ ﷺ - عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَامَ قَبْدًا فَصَلَّى الرَّكَعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ وَأَسْهَاهُ فِي صَلَاتِهِ فَسَلَّمَ فِي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ وَصَفَ مَا قَالَهُ ذُو الشَّمَالَيْنِ وَإِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ رَحْمَةً لِهَذِهِ الْأُمَّةِ لِنَلَا يُعَيِّرَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا هُوَ نَامَ عَنْ صَلَاتِهِ أَوْ سَهَا فِيهَا فَيَقَالُ قَدْ أَصَابَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّ الْعَلَاةَ وَ الْمُؤَاصَاةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يُشْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ ﷺ وَ يَقُولُونَ لَوْ جَازَ أَنْ يَسْهَوْا ﷺ فِي الصَّلَاةِ لَجَازَ أَنْ يَسْهَوْا فِي التَّبْلِيغِ لِأَنَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ كَمَا أَنَّ التَّبْلِيغَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ وَ هَذَا لَا يُلْزِمُنَا وَ ذَلِكَ لِأَنَّ جَمِيعَ الْأَحْوَالِ الْمُشْتَرَكَةِ يَقَعُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِيهَا مَا يَقَعُ عَلَى غَيْرِهِ وَ هُوَ مُتَعَبِدٌ بِالصَّلَاةِ كَغَيْرِهِ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيِّ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ سِوَاهُ بِنَبِيِّ كَهُوَ فَالْحَالَةُ الَّتِي اخْتَصَّ بِهَا هِيَ التَّبْلِيغُ مِنَ الشَّرَاطِطِهَا وَ لَا يُجُوزُ أَنْ يَقَعُ عَلَيْهِ فِي التَّبْلِيغِ مَا يَقَعُ عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ لِأَنَّهَا عِبَادَةٌ مَخْصُوصَةٌ وَ الصَّلَاةُ عِبَادَةٌ مُشْتَرَكَةٌ وَ بِهَا تَثْبُتُ لَهُ الْعُبُودِيَّةُ وَ يَأْتِيَاتُ النَّوْمُ لَهُ عَنْ خِدْمَةِ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَيْرِ إِزَادَةٍ لَهُ وَ قَضَى مِنْهُ إِلَيْهِ نَفْيَ الرُّبُوبِيَّةِ عَنْهُ لِأَنَّ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ هُوَ اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ لَيْسَ سَهْوُ النَّبِيِّ ﷺ كَسَهْوَانَا لِأَنَّ سَهْوَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا أَسْهَاهُ لِيُعْلِمَ أَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلَا يَتَّخِذُ رَبًّا مَعْبُودًا دُونَهُ وَ لِيُعْلَمَ النَّاسُ بِسَهْوِهِ حُكْمَ السَّهْوِ مَتَى سَهْوًا مِنَ الشَّيْطَانِ وَ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ عَلَى النَّبِيِّ صِ وَ الْأَيْمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ وَ عَلَى مَنْ تَبِعَهُ مِنَ الْغَاوِينَ وَ يَقُولُ الدَّافِعُونَ لِسَهْوِ النَّبِيِّ ﷺ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي الصَّخَابَةِ مَنْ يَقَالُ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ وَ إِنَّهُ لَا أَصْلَ لِلرَّجُلِ وَ لَا لِلخَبِيرِ وَ كَذَبُوا لِأَنَّ الرَّجُلَ مَعْرُوفٌ وَ هُوَ أَبُو مُحَمَّدٍ عُمَيْرُ بْنُ عَبْدِ عَمْرٍو الْمَعْرُوفُ بِذِي الْيَدَيْنِ - وَ قَدْ نَقَلَ عَنْهُ الْمُخَالِفُ وَ الْمُؤَالِفُ وَ قَدْ أَخْرَجَتْ عَنْهُ أَخْبَارًا فِي كِتَابِ وَصْفِ قِتَالِ الْقَاسِطِينَ بِصَفَيْنَ - وَ كَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ أَوَّلَ دَرَجَةٍ فِي الْعُلُوِّ نَفْيُ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَ لَوْ جَازَ أَنْ تُرَدَّ الْأَخْبَارُ الْوَارِدَةُ فِي هَذَا الْمَعْنَى لَجَازَ أَنْ تُرَدَّ جَمِيعُ الْأَخْبَارِ وَ فِي رَدِّهَا إِطْطَالُ الدِّينِ وَ الشَّرِيعَةِ وَ أَنَا أَحْتَسِبُ الْأَجْرَ فِي تَصْنِيفِ كِتَابِ مُتَّفِرِدٍ فِي إِثْبَاتِ سَهْوِ النَّبِيِّ ﷺ وَ الرَّدِّ عَلَى مُشْكِرِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (من لا يحضره الفقيه، ج: ۱، ۳۵۸)

ماندن در نماز صبح نیز برای آن حضرت قطعی نیست، زیرا راوی حدیث که مرحوم صدوق به معرفی آن پرداخته و آن را عمیر بن عبد عمرو دانسته است و بیان داشته است که از وی اخباری در جنگ صفین نقل کرده است، یک عمیر بن عبد عمرو در جنگ بدر کشته شده و در جنگ صفین اصلاً نبوده است و اگر او شخص دیگری بوده باشد، باز بالاخره این خبر واحد، مجهول و غیر قابل اعتماد می‌شود. (من لایحضره الفقیه، ج: ۱، ۵۵۷-۵۵۵)

سه جمله اساسی در کلام شیخ صدوق وجود دارد که اگر آنها را کنار هم قرار بدهیم معلوم می‌شود که شیخ صدوق نیز جزو منکران سهوالنبی قرار می‌گیرد. آن سه جمله عبارتند از:

۱. لَيْسَ سَهْوُ النَّبِيِّ ﷺ كَسَهْوِنَا لِأَنَّ سَهْوَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّمَا اسْهَاءُ لِيُعْلِمَ أَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلَا يَتَّخَذُ رَبًّا مَعْبُودًا دُونَهُ؛ و البته سهو پیامبر خدا ﷺ مانند سهو ما نیست، زیرا فراموشی آن حضرت از جانب خداوند عزوجل است، خداوند متعال آن حضرت را دچار فراموشی می‌سازد تا معلوم شود که او انسانی چون سایر آدمیان و آفریده شده است.

این جمله از کلام شیخ نشان می‌دهد که خود قائل به سهو نیست، زیرا تعبیر به اسهء و انامه نموده و آن را تجویز می‌کند.

۲. إِنَّ الْغَلَاةَ وَ الْمُفَوَّضَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يُنْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ ﷺ وَ يَقُولُونَ: وَ...؛ همانا غلات و مفوضه که خدا آنها را از رحمت خود دور بدارد، این سهو رسول خدا ﷺ را قبول ندارند و قائلند اگر جایز باشد که پیامبر خدا ﷺ در نماز که جای حضور قلب است، سهو نماید پس ممکن است در تبلیغ احکام الهی نیز دچار سهو شود.

از این عبارت شیخ صدوق نیز فهمیده می‌شود که مراد شان از انکار سهو، همان انکار اسهء توسط مفوضه و غلات است؛ زیرا یکی از معانی تفویض این است که خداوند پس از خلقت انسان، همه کارها را به او واگذار کرده و دیگر در کارهای او دخالت نمی‌کند و بر همین اساس آنها اسهء النبی را هم مخالف با عقیده تفویضی خود دانسته و آن را انکار می‌کنند. غلات نیز که برای پیامبر ﷺ و ائمه عليهم السلام مقام الوهیت قائلند، آنها نیز اسهء را مخالف با این عقیده خود دانسته و انکار می‌کنند و خود این قرینه است بر اینکه شیخ صدوق در صدد بیان مخالفین اسهء النبی است نه منکران سهو النبی، زیرا سهو النبی به گونه‌ای که برای انسانهای دیگر پیش می‌آید، خود شیخ صدوق نیز آن را قبول ندارد.

مرحوم شیخ صدوق در باب عصمت النبی معتقد است که پیامبران ﷺ از اول ولادت تا وفاتشان معصوم بوده و این دلیل بر این است که مرحوم صدوق منکر سهو النبی است چنانچه خود تصریح دارد که اعتقاد ما در شأن انبیاء و رسل و ائمه ﷺ و ملائکه صلوات الله علیهم اجمعین این است که ایشان معصوم و پاکیزه شدگان اند از هر چرکینی و آنکه ایشان هیچ معصیتی را مرتکب نمی شوند نه کبیره و نه صغیره و نافرمانی حقتعالی را نمی نمایند، هر چه امرشان فرماید و به هر چه مأمور شوند انجام می دهند و هر که ایشان را در حالی از احوال معصوم نداند، جاهل به حق ایشان شده و هر که جاهل به ایشان شود کافر است و اعتقاد ما در شأن ایشان آن است که از ابتدای امرشان تا آخر همیشه معصوم، کامل، تمام و عالم می باشند و در هیچ حالی از احوالشان متصف به نقص، معصیت و جهلی نمی باشند. (تصحیح الاعتقادات: ۱۱۷)

با توجه به قرائن یادشده تعبیر به سهو النبی یک تعبیر تسامحی است و تعبیر درست و مورد نظر مرحوم صدوق همان «اسهء النبی» است، چنانچه علامه مجلسی در جلد ۱۷ بحار الانوار به این مسئله تصریح نموده و قول به اسهء النبی را به مرحوم صدوق نسبت داده است. با این بیان، نسبت دادن جواز سهو النبی بدون قید و شرط به شیخ صدوق (ره) ناروا بوده و اختلافشان با شیخ مفید (ره) یک اختلاف لفظی خواهد شد. اشکالاتی هم که مرحوم مفید بر استاد خودش مرحوم صدوق وارد کرده است در صورت اعتقاد به سهو النبی درست است، اما در صورت اعتقاد مرحوم صدوق به اسهء النبی اشکالات وارد نخواهد بود.

#### ۷. عقیده شیخ مفید در مورد سهو النبی

با توجه به اینکه مرحوم شیخ صدوق (ره) سهو النبی را در امور عادی مانند نماز و زکات و... که تمام انسان ها در آن اشتراک دارند، با ادله ای که ذکر شد، جایز دانسته است، شاگردش مرحوم شیخ مفید (ره) در دهه اول قرن پنجم این نظریه را باطل دانست و به نقد و رد آن رساله ای تألیف نمود و در آن چندین اشکال بر نظر استاد وارد کرده است که چند مورد آن را متذکر می شویم:

۱. حدیث مورد استناد مرحوم صدوق در باب سهو النبی، خبر واحد است که ثمره علمی و عملی ندارد و عمل به آن عمل به ظن و غیر علم است که یقیناً خلاف آیات ذیل است:

- أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟! (بقره: ۸۰)

- إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ مگر آنها که شهادت به حق داده اند و بخوبی آگاهند! (زخرف: ۸۶)

- وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل همه مسئول اند. (اسراء: ۳۶)

- وَ مَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا؛ و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی اساس)، پیروی نمی کنند (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد. (یونس: ۳۶)

- إِنَّ يُتَّبَعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ؛ آنها تنها از گمان پیروی می نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می زنند. (انعام: ۱۱۶)

و امثال این آیات، آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که از عمل به ظن و گمان پرهیز داده است و اخبار دال بر سهو النبی باکمال و عصمت پیامبر سازگار نیستند.

۲. نمازی که در روایت آمده سهو در آن رخ داده است، مورد اختلاف است که نماز ظهر، عصر یا عشاء است و این اختلاف باعث وهن حدیث و اسقاط و ترک عمل به آن است.

۳. پیامبر ﷺ در جواب ذوالیدین که پرسیده بود: «آیا فراموش کردی یا نماز را شکستی؟» فرمود: «کل ذلك لم یکن»، این جواب مناسب با سؤال ذوالیدین نیست و این نشان می دهد که روایت مشکل دارد.

۴. اینکه پیامبر ﷺ می گویند: هیچ کدام نه قصر و نه نسیان، نشان می دهد که سهو نبوده و عدم سهو درست است.

۵. در شیوه جبران نماز هم اختلاف شده است، عراقی ها قائل به اعاده نماز توسط پیامبر ﷺ و حجازی ها قائل به ادامه نماز و به جا آوردن دو سجده سهو هستند. برخی دیگر نماز را باطل دانسته و به لزوم اعاده نظر داده اند. این اختلافات دلیل بر بطلان حدیث است.

۶. شهرت حدیث دال بر سهو النبی از شهرت احادیثی که سایر انبیا ﷺ را متهم می کنند، بیشتر نیست. احادیثی که می گویند: حضرت یونس ﷺ گمان کرد که خداوند نمی تواند بر او غلبه کند و یا حضرت داود ﷺ چون عاشق زن اوریا بن حنان شده بود، نقشه قتل او را کشید و زنش را تصاحب کرد و یا حضرت یوسف ﷺ قصد زنا کرد و... یا احادیث مشهوری که دلالت بر تشبیه خدا به مخلوقات دارند، اگر حدیث سهو النبی به علت شهرت آن در میان فریقین پذیرفته شود، باید احادیث دیگر نیز پذیرفته شوند، در حالی که هیچ کسی به پذیرش آنها رأی نمی دهد.

۷. اکثر علمای شیعه قائل به این هستند که هر وقت متذکر شدیم که نماز قضایی به عهده داریم، باید اول نماز قضا و سپس نماز ادا خوانده شود، مگر اینکه وقت تنگ

باشد. همچنین در روایت است که: «لا صلوة لمن علیه صلوة»؛ یعنی کسی که نماز واجب بر عهده او است نمی‌تواند نماز نافله بخواند. در صورتی که در حدیث سهو النبی، پیامبر ﷺ ابتدا نماز نافله آن گاه نماز صبح را قضا می‌کند.

۸. اگر پیامبر در نماز به عنوان عبادت مشترک بین او و دیگران دچار سهو شود و این کار جایز باشد، باید جایز باشد که در ماه رمضان هم دچار سهو شده و در ملاء عام روزه‌خواری کند یا در مورد حکم خمر نیز دچار سهو شده و العیاذ بالله- شرب خمر کند و ... البته بنا به قول شیخ صدوق (ره) انجام این امور برای آن است که خدا مخلوق بودن او را برای او و سایرین از جمله غلات ثابت کند و یا حکم سهو را به مردم پیاموزد که با این حرف دیگر نیاز به آوردن دلیل نیست.

۹. شیخ صدوق (ره) قائل است که سهو پیامبر از جانب خداست، زیرا شیطان بر او سلطه‌ای ندارد و سهو دیگران از جانب شیطان و در اثر پیروی آنان از شیطان است. اگر این سخن درست باشد نتیجه‌اش این خواهد بود که همه اولیاءالله غیر از پیامبر ﷺ پیرو شیطان باشند در حالی که در قرآن کریم سلطه شیطان از همه اولیاءالله نفی شده است.

۱۰. ما منکر غلبه خواب بر پیامبر و قضا شدن نمازش نیستیم، زیرا این عیب و نقص نبوده و از اختیار انسان خارج است، ولی سهو چنین نیست؛ همان طوری که حکما اموال و اسرارشان را نزد شخص دچار سهو به ودیعت نمی‌گذارند، با اینکه در مورد کسی که بیماری دارد چنین نیست. همچنین فقها احادیث شخص دچار سهو را قبول نمی‌کنند، مگر با شرایط خاص، پس بین خواب و سهو فرق بسیار است. (عدم سهوالنبی: ۱۹-۲۷)

همین ایرادها بر حدیث «نوم» نیز وارد است و جا دارد که مقداری از متن رساله سهوالنبی شیخ مفید (ره) در اینجا آورده شود، ولی به خاطر طولانی شدن متن از آوردن آن صرف نظر نموده و به همین مقدار از مضمون فارسی آن اکتفا می‌شود.

### نتیجه‌گیری

از بررسی اقوال، نکات ذیل به دست می‌آید:

درباره جواز سهو النبی، شیخ صدوق (ره) تنها قائل به آن نبوده بلکه تعداد قابل توجهی از علما با او هم عقیده‌اند. گرچه او فرد شاخص این مبنا است چنانچه شیخ مفید (ره) فرد شاخص طرفداران عدم سهو النبی است. هر دو گروه به اینکه سهو پیامبر در تبلیغ احکام الهی، محال است، متفق هستند. صدوق و همفکرانش، سهو را فقط در امور عادی و شخصی نبی جایز می‌دانند.

موردی برای سهو پیامبر عدم سهوالنبی در کلام اهل تشیع و تسنن به جز از نماز ذکر نشده است.

تلاش قاتلان به سهو بر این است که آن را طوری مطرح کنند که منع عقلی نداشته و به حریم مقام نبوت و عصمت لطمه نخورد، چنانچه این نکته در کلام طبرسی، قرطبی و فخر رازی، کاملاً روشن بود و شیخ صدوق نیز سهو را به معنای «اسهاء» دانسته است.

### منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (مترجم محمد دشتی)
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۱۴، ۳، بیروت: دارصادر.
  - حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰ش)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
  - راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
  - (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: داوودی، صفوان عدنان، ج ۱، بیروت: دارالعلم، الدار الشامیه.
  - رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، *شیعه شناسی و پاسخ به شبهات*، ج ۲، تهران: نشر مشعر، تهران.
  - سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق)، *الالهیات علی الهدی الکتاب و سنه و العقل*، ج ۳، قم: مرکز العالمی الدراسات الاسلامیه.
  - سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸ق)، *طبقات الفقها*، قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
  - سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
  - صدوق، *علل الشرایع*، مقدمه، ج ۱، قم: داوری.
  - صدوق، *مقدمه معانی الاخبار*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  - صدوق (۱۴۰۴ق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.



- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، *تفسیرالمیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، *مجمع البیان*، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، محقق: احمد حسینی، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، *استبصار*، نجف: دارالکتب اسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ق)، *سفینه البحار*، ج ۱، قم: اسوه.
- کلینی، *فروع کافیه*، تهران: دارالکتاب اسلامی.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق)، *تاریخ فقه و فقها*، تهران: سمت.
- محمدی‌راد، حمید (۱۳۷۶)، *سہو النبی*، مجله کلام اسلامی، ش ۲۴.
- مفید، *تصحیح الاعتقادات*، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، *عدم سہو النبی*، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، احمد بن علی بن احمد (۱۴۱۶ق)، *الرجال*، ج ۵، قم: موسسه نشر اسلامی.